

اشکال حضرت امام بر کلام مرحوم عراقی:

حضرت امام بر کلام مرحوم عراقی اشکال می‌کنند:

«و فی الشقّ الأوّل إشکال طردا و عکسا، فإنّ الصلاح الّذی یتوقّف علی حصول شیء إذا کان لازم التحصیل مطلقا تتعلّق الإرادة بتحصیله علی نحو الإطلاق، و یأمر بإتیان الفعل کذلک، و علی المکلف أن یأتی به و لو بإیجاد شرطه. مثلا: إذا کان الحجّ لا یتّصف بالصلاح إلّا مع الاستطاعة، لکن یتوقّف للمولی غرض مطلق فی تحصیل مصلحة الحجّ، فلا محالة یأمر عبده بتحصیلها بنحو الإطلاق، فلا بدّ له من تحصیل الاستطاعة لیصیر الحجّ معنونا بالصلاح، و یأتی به لتحصیل غرضه المطلق، بل لو فرض غرض للمولی لا یحصل إلّا بتحصیل المصلحة الّتی فی شرب المسهل فیأمر عبده بتحصیلها، فلا بدّ له من إمراض نفسه و شربه.

و قد عرفت أنّ بعض القيود لا یتوقّف دخیلا فی اتّصاف الموضوع بالمصلحة، و مع ذلك یتوقّف قیدا للهیئة، کالقدرة و سائر الأمثلة المتقدّمة. و یرد علی الشقّ الثانی: أنّ قیود المادّة کالطهارة و الستر و الاستقبال دخیلة فی اتّصاف الموضوع بالصلاح، فإنّ الصلاة بدون الطهارة و القبلة لا مصلحة فیها، و لیس حال تلك القيود کحال آلات الفاعل فی ایجاد موضوع ذی صلاح بالضرورة، فما ذکره فی ضابط المطلق و المشروط غیر تامّ، إلّا أن یرجع إلى ما ذکرنا، و هو خلاف ظاهره.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. فرض اوّل نه جامع افراد است و نه مانع اغیار:
  ۲. اگر واقعا حج بدون استطاعت مصلحت ندارد ولی شارع این مصلحت را می‌خواهد، در این صورت امر می‌کند که شرط را بیاورد تا بتوانی مصلحت حج را محقق کنی.
  ۳. پس اگر اراده مولا به نحو مطلق به حصول شیء تعلق گرفته است، باید شیء و شرطش را با هم ایجاد کرد.
  ۴. پس این نوع از شروط، تحت شقّ اوّل می‌آیند در حالیکه از مصادیق واجب مشروط نیستند.
  ۵. و از سوی دیگر برخی از قیود مثل قدرت، شرط هیأت هستند در حالیکه مصلحت متوقف بر آنها نیست.
- (مانع اغیار)

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۵۰.



[ما می گوئیم: این سخن ایشان در مورد قدرت، روی مبنای ایشان که قدرت را شرط تنجّز تکلیف می- دانند روشن است. اما روی مبنای دیگران هم کلام کاملی است چراکه ایشان هم فعل را بدون قدرت هم دارای مصلحت می دانند]

۶. اما شقّ دوم: برخی قیود ماده واقعاً در اینکه موضوع دارای مصلحت شود دخیل هستند (نماز بدون طهارت، مصلحت ندارد)

۷. پس این قیود ماده مثل آلاتی که شیء را موجود می کنند، نیستند.

ما می گوئیم:

۱. کلام امام در نقد مرحوم عراقی تمام است. چراکه: سخن مرحوم عراقی بدون توجه به آن است که معلوم کنیم آیا مصلحت مطلق است یا مشروط؟

به عبارت دیگر: ما ابتدا باید ببینیم مصلحتی که مورد نظر شارع است، مطلق است یا مشروط، به عنوان مثال «مصلحت موجود در خوردن مسهل» اصلاً مصلحت مطلق نیست یعنی شارع آن را مطلق نمی خواهد ولی ممکن است مصلحت موجود در «حج» مطلق باشد. پس اینکه شرط باعث پیدایش مصلحت در فعل می شود نمی تواند مورد توجه باشد بلکه مهم آن است که ببینیم آیا مصلحت مطلق است یا مشروط.

۲. توجه کنیم که در فرض اوّل سخن مرحوم عراقی اگر آن بود که:

شیء اگر با به وجود آمدن شرط «به صورت غیر اختیاری» دارای مصلحت است می توانیم بگوئیم مراد عراقی صورتی است که: شارع مصلحت را به نحو مطلق اراده نکرده است.

۳. تشبیه حج به خوردن مسهل و استطاعت به بیماری باطل است چراکه در بیماری فرض آن است که بیماری اصلاً مطلوب نیست بلکه منفور است در حالیکه استطاعت منفور نیست و لذا در این مثال به ذهن خطور نمی کند که عبد عمداً خود را مریض کند پس ناخودآگاه، مثال مربوط به جایی است که شرط (بیماری) بدون اختیاری و خود به خود موجود شود.

کلام امام خمینی:

حضرت امام برای تبیین مبنای خویش ابتدا مقدمه ای را مطرح می کنند:

«أن لرجوع القيد إلى المادّة و إلى الهيئة ميزانا بحسب اللب، و ليس ذلك بجزاف: فالقيود الراجعة إلى المادّة هي كلّ ما يكون بحسب الواقع دخیلاً: في تحصيل الغرض المطلق من غير أن يكون دخیلاً في ثبوت نفس الغرض. مثلاً: قد يكون الغرض اللازم التحصيل هو الصلاة في المسجد- بحيث تكون الصلاة فيه



متعلّقة لغرضه الّذى لا يحصل إلّا بها، كان المسجد متحقّقاً أو لا - فلا محالة تتعلّق إرادته بها مطلقاً، فيأمر بإيجاد الصلاة فيه، فلا بدّ للمأمور - إطاعة لأمره - أن يبني المسجد على فرض عدمه و يصلّى فيه. و قد يكون الغرض لا يتعلّق بها كذلك، بل يكون وجود المسجد دخيلاً في تحقّق غرضه - بحيث لو لم يكن ذلك لم يتعلّق غرضه بالصلاة كذلك، بل قد يكون وجوده مبغوضاً له، لكن على فرض وجوده تكون الصلاة فيه متعلّقا لغرضه - فلا محالة تتعلّق إرادته بها على فرض تحقّق المسجد، ففي مثله يرجع القيد إلى الهيئة. ثمّ إنّ للقيود الراجعة إلى الهيئة موارد أخرى: منها: أن تكون المصلحة في فعل مطلقاً، لكن يكون في بعته كذلك مانع الجهة في المأمور كالعجز، فلو غرق ابن المولى فأمر عبده: بأنّه إذا قدرت فأنقذه، لم يعقل رجوع القيد إلى المادّة، لأنّها مطلوبة على الإطلاق.

و منها: أن يكون المطلوب مطلقاً، لكن يكون للأمر مانع من إطلاق الأمر، فيأمر مشروطاً. و منها: ما إذا لزم من تقييد المادّة محال، كما في قول الطيب: «إن مرضت فاشرب المسهل»، فإنّ شربه لدفع المرض، و لا يعقل أن يكون المرض دخيلاً في صلاح شرب المسهل بنحو الموضوعيّة، بحيث يرجع القيد إلى المادّة. و من ذلك الكفّارات في الإفطار و الظهار و حنث النذور و غيرها، فإنّ الأمر بها لرفع منقصة حاصلّة لأجل ارتكاب المحرمات، و لا يعقل أن يكون ارتكابها من قيود المادّة إلى غير ذلك.»<sup>۱</sup>

#### توضیح:

۱. قیدهایی که به ماده بر می‌گردد، آنهایی هستند که «غرضی که مطلق است» را موجود می‌کنند و هیچ دخالتی در پیدایش «غرض» ندارند.
۲. قیدهایی که به هیأت بر می‌گردند، آنهایی هستند که «غرض تعلق گرفته به فعل در آنها مطلق نیست» یعنی اصلاً شارع به صورت مطلق این شیء را نمی‌خواهد (بلکه چه بسا به صورت مطلق مبغوض است).
۳. [پس ملاک اطلاق غرض و اشتراط غرض است].
۴. پس قید هیأت آن است که غرض شارع در آن افعال مطلق نیست. (این نوع اول از قیدهای هیأت)
۵. اما قید هیأت صورت‌های دیگری هم دارد:
۶. نوع دوم قیدهای هیأت: مصلحت و غرض، مطلق است ولی بعث به جهت مشکلی در مأمور، مطلق نیست ولذا مولا به نحو مطلق نمی‌خواهد مکلف را بعث کند. (مثل عجز)
۷. نوع سوم قیدهای هیأت: مصلحت و غرض مطلق است ولی بعث به جهت مشکلی در آمر، مطلق نیست.

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۴۷.



۸. نوع چهارم از قیود هیأت: رجوع قید به ماده محال است، چراکه وقتی بخاطر دفع مرض، باید مسهل بخوریم، معنی ندارد شارع بگوید خود را مریض کن تا مسهل بخوری. (روشن است که وقتی قرار است مرض از بین برود شارع به آن امر نمی‌کند)

ما می‌گوئیم:

نوع چهارم مطرح شده در کلام امام، نمی‌تواند فرض جدیدی باشد بلکه در حقیقت بیان دیگری از نوع اول است. چراکه در این صورت اصلاً غرض مطلق نیست.

